

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۵ مرداد ۱۴۰۲

خطبه‌ی روز عاشورا

حمدی بی‌پایان و درخور بارگاه با عظمت و کبریایی را سزاست که همواره چراغ‌هایی فروزان را در ظلمت زمین افروخت تا گمشدگان کوی‌اش بر این چراغ‌های هدایت تکیه کنند. دستانشان را به حقیقت حق بدهند تا آنان را از خرقه‌ی باطل که به جانشان پوشانده‌اند نجات بخشد. خرقه‌ی باطل با هزاران رنگ تزئین شده از حق به میدان آمده و هنرمندانه نقاب حق را به چهره‌ی ننگینش آویخته است تا خلیفه‌ای را بر باید که تختش نشانه‌ی جلالت پروردگارش است پس مددکاری باید به فریاد الغوث این جان‌های جدا شده از حق برسد تا در دیار حق هلاک نشوند و امامت در هدایتش بر این امر پافشاری نموده و نجات اُمت را بر جان خویش مقدم داشته است. انواری که در جهل مردمان زمان چونان چراغی در چراغدان سینه‌ها فروزان گشته تا تاریکی جهل را از میان بردارد. افسوس که آنان که اسیر نفس اماره‌اند با کمک شیطان و باطلین و ظالمین همیشه سعی در خاموش کردن این چراغ‌های منور هدایت داشته‌اند که خداوند فرمودند: اینان سعی می‌کنند نور خدا را با دهان خاموش کنند که هر بار رسوا و ذلیل نامشان در تاریخ ماند. نمونه بزرگ آن محرم و روز عاشورا است.

ساعات عاشورا زمان را نمی‌شناسد؛ آن را در اختیار خود گرفته تا ابدیت را به تصویر کشد. لحظاتی فریاد جاء الحق را به گوش عالم می‌رساند. وای بر جان‌های غافل که از این ندا در غفلت‌اند؛ آتش امیالشان آنان را به طرف باطل کشانده و ساعات این روز باشکوه را در غفلت می‌گذرانند. نام شهیدان را دوست می‌دارند، فرق سرشان را می‌شکافند، سینه‌ها را مجروح می‌کنند، اشک از دیده‌ها روان می‌سازند و برای جرعه‌ای آب جانشان در تب و تاب می‌سوزد. وای بر این میراثی که سینه به سینه در زمان جاریست تا شهادتی را به پرده نمایش آورد که نامش را مولایمان اباعبدالله

برنگزیده بلکه تصویر جان‌گداز صفحہ‌ی کربلا آن را معرفی نموده. چاره‌ی این هیاهو را چه کسی یافته تا در اشک‌های روان مردمان حقیقت را به تصویر کشد؟

محرم و عاشورا را همان‌گونه‌ای که حضرت زینب (س) فرمودند: به غیر از زیبایی نبود چون عشق خداوند در آخرین و بالاترین درجه‌ی آن ابراز شده ولی برای ما امت اباعبدالله علاوه بر زیبایی و لطافت غم و اندوه به دنبال داشته و دارد. حال یکی از صحنه‌های زیبا را برایتان بازگو می‌کنیم که در ظهر عاشورا امام حسین (ع) برادرشان ابوالفضل را به حضور می‌خوانند؛ نگاهی به چهره‌اش می‌اندازند و می‌فرمایند: در چشمانت رازی را می‌خوانم که اگر زبانت آن را فاش کند، صدایش در زمان، باقی خواهد ماند.

حضرت عباس درحالی‌که اشک در چشمش حلقه زده می‌فرماید: من غلام شما هستم؛ غلامی که عاشق است؛ عشقش، جانش را می‌سوزاند و خاکسترش را به پای مبارکتان می‌ریزد؛ آیا ایام در کنار بودنتان رو به اتمام است؟ پس از دوری‌تان، سینه‌ام را چاک خواهم داد و زخم درونش را رو به آسمان خواهم گرفت تا همگان، جگر سوخته‌ام را ببینند، در آن جگر بنگرند و ندایش را به گوش جان زمزمه کنند که: عباس، قبل از اینکه بمیرد، از دوری مولایش تکه‌تکه شد؛ دردش درمان نیافت مگر به وعده‌ی مولایش که باز در کنارش باشد و هرگز از او جدا نشود.

امام حسین (ع) دست مبارکش را پیش می‌آورند و دستان برادر را می‌گیرند و می‌فرمایند: روحمان با فاصله‌ی کمی از یکدیگر به ملکوت، پرواز خواهد نمود و جسممان به تماشای یکدیگر در مقابل هم قرار خواهد گرفت پس ای سردار با وفایم، به لحظه‌ای بیندیش که شکر زنده بودن در حیات، معنا شود.

چه روزی است امروز. روز مبارزه‌ی حق علیه باطل، روز پیروزی، روز دلدادگی، روز ایثار جان عاشق. پس معنای عاشورا در ساعت‌هایش نهفته است. چه ساعت‌هایی، چه کنیم؟ محزون باشیم؟ گریه کنیم؟ فریاد بزنیم؟ جانمان را به دامن چه کسی بسپاریم؟ جز مولا و سرورمان کدامین منزلگاه ما را می‌پذیرد؟ پس دستايمان را به آسمان بلند می‌کنیم و می‌گوییم یا غیاث المستغثین، به فریادمان برسید تا محرم دیگر اگر ماندم

در سپاه امامم باشم و اگر نماندم در خاکم ناله کنم که ای وای فرصتم پایان یافت. پس  
همه‌ی مهمانان خانه‌ی باشکوهت یک‌صدا می‌گوئیم:

**اللهم عجل لولیک الفرّج**

www.rayatolhoda.com